

## فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۱

تاثیر روابط متقابل مغولان (ایلخانان) با قراختیایان کرمان در توسعه اقتصادی

هرمز (مطالعه موردی ۷۰۳-۶۴۷ق)\*

محمد جعفر چمنکار\*\*

استادیار دانشگاه ارومیه

مینا صدیقی

کارشناس ارشد تاریخ - مطالعات خلیج فارس

### چکیده

در قرن هفتم ه. ق. همزمان با تأسیس امپراتوری مغول حاکمیت عناصر ایرانی بر کرانه های جنوبی خلیج فارس به وسیله حکومت های محلی جزایر و بنادر انجام می گرفت. در این میان با توجه به شدت تهاجم مغولان و مصون ماندن ایالت های جنوبی در پی سیاست مدبرانه حکام آن ها ، دو ایالت فارس و کرمان برای تجارت در خلیج فارس اهمیت یافتند. اگر چه با توجه به توسعه فارس در زمان اتابک ابوبکر سعد زنگی و فتح کیش به وسیله او توجه مغولان در ابتدا به فارس معطوف شد، اما با مرگ این حاکم و شورش هایی که بر ضد مغولان در آن جا رخ داد. توجه مغولان به سوی کرمان و حاکمان آن، قراختیایان معطوف شد. این حکام نیز روابط خود را با دربار مغول تحکیم کردند و به نوبه خود به گسترش نفوذ در خلیج فارس پرداختند. نتیجه این امر افزایش نقش و اهمیت هرمز در اقتصاد و سیاست خلیج فارس بود. بدین صورت که سیاست ایلخانان در قبال خلیج فارس و نگاه آنان به حکومت محلی کرمان و تدابیر حکام قراختیایی در برقراری رابطه درست با آنان، نقش زیادی در رونق کرمان و متعاقب آن هرمز به عنوان دروازه تجارت دریایی آن بر عهده داشت. آن هنگام نیز که حکام قراختیایی بر اثر بی کفایتی و رابطه نامناسب خود با ایلخانان زمینه دخالت آنان در امور کرمان و نهایت انقراض خود را فراهم آوردند، ملوک هرمز با تدابیر خود و عدم همراهی با کرمان و انتقال مرکز قدرتشان به جزیره جرون، قدرت و ماندگاری خود را در اقتصاد دریایی ایران به صورت یک تنه تضمین نمودند.

### واژگان کلیدی

ایلخانان، قراختیایان، هرمز، ترکان خاتون، تجارت، توسعه اقتصادی، خلیج فارس.

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۲/۲۲

\* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۱

\*\* - نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Southstar\_boy@yahoo.com

## مقدمه

خلیج فارس در دوره مغول با وجود ویرانگری‌های این عصر، بحران‌های داخلی و تهدیدات مداوم قدرت‌های مجاور، شاهد شکوفایی اقتصادی جزایر و بنادر خود به ویژه کیش و هرمز بود. این موضوع تا حد زیادی با توسعه و رونق حیات شهری همراه و ملازم بود، و ایالت‌هایی هم چون فارس، کرمان و متعاقب آن کیش و هرمز، به عنوان بارانداز این دو شهر، یکی از دوره‌های درخشان خود را در این زمان تجربه کردند.

بی‌تردید زمینه‌یابی این دوران رونق، تجارت را به عنوان یک عامل اساسی و مؤثر در هرگونه شکوفایی اقتصادی، عمرانی و حیات شهری، در معرض توجه و بررسی قرار می‌دهد، موضوعی که در ابتدا با توجه به ضربات مهلکی که فتوحات مغولان بر مسیرهای سنتی و زمینی تجارت وارد کرد. پذیرش آن را قابل باور نمی‌نماید.

همزمان با تأسیس امپراتوری مغول، حکومت‌های مستقل و نیمه مستقلی در سرحدات خلیج فارس حکمرانی می‌کردند که به علت شرایط خاص جغرافیایی و موقعیت طبیعی در ارتباط با فعل و انفعالات خلیج فارس نقش آفرین بودند. (چمنکار، ۱۳۸۹: ۲۹) از سوی دیگر با توجه به این که تهاجمات مغولان صفحات شمالی آسیا از چین تا ایران و شام را در نوردید و نیز جدال‌های طولانی میان جانشینان چنگیز خان در آسیای مرکزی، قفقاز و شمال چین رخ داد. تجارت جهانی از طریق اقیانوس هند و خلیج فارس گسترش بیش از اندازه‌ای یافت. در این میان دو ایالت فارس و کرمان با اظهار اطاعت و پرداخت خراج به مغولان، مانع تهاجمات مغولان به این دو ایالت شد و برای تجارت در خلیج فارس اهمیت یافتند. (میر خواند، ۱۳۸۰: ۳۶۱۴) در این میان هر چند اطاعت براق حاجب در سال ۶۲۸ق. از مغولان، دسترسی مغولان در رسیدن به خلیج فارس را آسان نمود. اما نگاه نخست مغولان در ابتدا به فارس که با حکومت اتابک ابوبکر سعد زنگی و فتح کیش وسیله او در سال ۶۲۸ق.، قدر اوج رونق بود معطوف شد. با مرگ اتابک ابوبکر در سال ۶۵۹ق. شورش سلجوقشاه (۶۶۱ق.) و افتادن فارس به دست حکام مغولی، تغییر سیاست مغولان در زمان حکومت منگوقاآن نسبت به حکومت عباسیان و اسماعیلیان (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۸۶، منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲) و نیاز به حکومت محلی کرمان در دفع این مراکز قدرت، این بار دولت قراختاییان در نزد ایلخانان موقعیت خاصی یافت. موقعیتی که در ادامه با ناکام ماندن مغولان در رسیدن به سواحل مدیترانه و شکست در عین الجالوت در سال ۶۵۸ق. و دست‌یابی مملوکان به سواحل جنوبی خلیج فارس، شکل ویژه‌ای به خود گرفت. (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۱۵) این سیاست با شرایط کرمان همسویی خاصی به خود گرفته، زمانی که در این مقطع ترکان خاتون با شناخت سیاست ایلخانان و ایجاد روابط مناسب با آنان، توانست علاوه بر رونق کرمان در بهبود وضع هرمز و انتقال مرکز تجاری خلیج فارس، از کیش به هرمز نقش مهمی ایفا کند.

در باب روابط ایلخانان با قراختاییان پژوهش‌های متعددی در منابع متأخر که مهم‌ترین آنان تاریخ شاهی قراختاییان کرمان از مؤلفی گمنام، سمط العلی للحضرة العلیا، اثر منشی کرمانی، و در

تحقیقات جدید نیز محققینی چون عباس اقبال آشتیانی در کتاب مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، و فریدون اللهیاری در پژوهش خود تحت عنوان: بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختاییان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران، به بررسی این روابط پرداخته اند اما در زمینه ره آورد این ارتباط در توسعه اقتصادی هرمز، تا کنون تحقیق مستقلی صورت نپذیرفته است. بنابراین این مقاله با هدف بررسی سیاست ایلخانان در قبال خلیج فارس و نگاه آنان در این ارتباط به حکومت محلی کرمان، تدابیر حکام قراختایی در ایجاد رابطه درست و اصولی با آنان و نهایتاً بهره برداری از این روابط به نفع توسعه کرمان و متعاقب آن هرمز به رشته تحریر در آمده است و به این پرسش پاسخ می دهد که چرایی و چگونگی روابط ایلخانان با قراختاییان چه تأثیری در توسعه اقتصادی هرمز داشته است؟

### ۰۱ تصرف هرمز به دست قراختاییان

ایالت کرمان از اواخر حکومت سلاجقه و قدرت گرفتن حکومت خوارزمشاهیان، همواره ناآرام و دچار بی ثباتی و اغتشاش بود، به طوری که از اطراف طوایف مختلف به کرمان هجوم می آوردند و مدتی را به حکومت مشغول می شدند. با آغاز ضعف حکمرانان کرمان و آغاز جنگ قدرت میان آنها خصوصاً بعد از مرگ محیی الدین طغرلشاه، اوضاع کرمان نابسامان تر گردید و با ورود غزان (ملک دینار غز در سال ۵۸۱ ق.) و شبانکارگان در این بازی قدرت، کرمان و حکومت سلاجقه در سرایشی سقوط قرار گرفت. (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۸۷) در طی این فرایندها براق پسر کلدوز، که از بزرگان قراختای و حاجب گورخان دوم قراختای کرمان بود؛ ابتدا در زمان سلطان تکش خوارزمشاه مأموریت یافت برای دریافت مال و وجوهات مقرر به نزد خوارزمشاه برود. سپس در زمان سلطان محمد خوارزمشاه اتابکی غیاث الدین پیرشاه فرزند سلطان محمد را به دست آورده و غیاث الدین براق را به شحنگی (نماینده نظامی حکومت مرکزی) و تحصیل اموال اصفهان منصوب کرد. هم چنین از سوی او مأموریت یافت تا به هند برود سلطان جلال الدین را به ایران آورد تا به کمک هم علیه جلال الدین اقدام کنند. براق در این سفر با ابوالقاسم اعور حکمران کرمان به جهت طمع در اموال براق، به نبرد پرداخت و او را شکست داد. در این هنگام براق از رفتن به هند منصرف گردیده، فرصت را مغتنم شمرد و شهر بردسیر (کرمان کنونی) را محاصره و بعد از شش ماه به تصرف خود درآورد و حکومت کرمان را در سال ۶۱۹ ق. تأسیس کرد. او پس از این موفقیت کل ایالت کرمان را گرفت و با ملوک اطراف هم چون: فارس، شبانکاره و یزد به نبرد پرداخت و هرمز را هم تصرف کرد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۴) با استیلا براق حاجب بر هرموز نفوذ قراختاییان کرمان تا قلمرو دریایی ایران در خلیج فارس گسترش یافت و این قلمرو به وسیله حکام محلی با حمایت و سیادت قراختاییان کرمان اداره می شد. (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۵۳) در واقع باروی کارآمدن براق، راه ارتباطی هرمز - کرمان که بر اثر آشفتگی های قبل از دوران براق، با خطر مواجه شده و حجم مبادلات

کالا از طریق این شاهراه کاهش یافته بود دوباره رونق گرفت و منجر به تقویت روابط سیاسی و اقتصادی با ملوک هرمز شد.

#### ۱-۱. ارتباط مناسب براق با مغولان و حفظ زیر ساخت های اقتصادی خلیج فارس

براق پس از آن که از جانب سلطان جلال الدین خوارزمشاه به حکومت برگزیده شد. با ارسال هدایا و فرستادگان نزد خلیفه عباسی لقب سلطان از او طلب کرده و خلیفه نیز براق را به مقام سلطنت ملقب ساخت. سپس با برآمدن مغولان، در دو راهی وابستگی به یکی از دو قدرت موجود، سرانجام با کشتن ولی نعمت خود غیاث الدین پیر شاه خوارزمشاهی و فرستادن سر او نزد اوگتای قاآن، به اطاعت مغولان درآمد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۵) بنابراین با قبول اطاعت از مغولان در سال ۶۲۵ ق. باعث رسیدن مغولان به دو هدف مهم شد. ۱. سبب دسترسی مغولان از نظر سیاسی به خلیج فارس شد. چرا که دولت قراختاییان کرمان در زمان او تا نواحی مجاور تنگه هرموز بسط قلمرو داشت. ۲. دسترسی به سواحل مکران را نیز برای دولت ایلخانی فراهم ساخت. چرا که در این نواحی دولت های محلی دریانورد به تجارت اشتغال داشتند. بنابراین بهره گیری از مسیرهای تجاری کرمان توسط کاروان های تجاری، حکمرانان نواحی ساحلی را به درپیش گرفتن روابط دوستانه و گاه در حد اطاعت از قراختاییان کرمان وا می داشت. (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

در واقع او در این بازی قدرت، در پی اطاعت از عباسیان در جهت بسط قلمرو خود استفاده کرد. «چنان که به استناد حکم خلیفه شهر بابک و اقلید را طی کرد و ابرقو و آباده را به آتش غارت بسوخت و مهیار و قمشه را بر باد تاراج داده، قرای (روستاهای) حوالی اصفهان را با خاک یکسان کرد و اصفهان را به محاصره انداخت.» (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۴۸) و زمانی که این قدرت به مغولان انتقال یافت همین عمل را در برابر مغولان در جهت بسط قلمرو خود تکرار کرد. چنان که هنگام اعزام طایر بهادر از سوی اوگتای قاآن برای تصرف سیستان، براق در برابر تقاضای کمک سپاهیان مغول، پذیرفت که خودکارسیستان را بسازد و از این طریق این بار از فرصت به دست آمده برای گسترش و تحکیم موقعیت خود در صفحات شرقی ایران بهره گرفت. (وصاف الحضره، ۱۳۳۸: ۲۸۸-۲۸۷) اقدام درست و اصولی در رابطه با مغولان بعد از مرگ او به وسیله جانشینانش، تا برآمدن ترکان خاتون به قدرت به تاخیر افتاد.

#### ۲. رابطه جانشینان براق با مغولان و نتیجه آن

نکته قابل ملاحظه در باب حکومت قراختاییان، بعد از مرگ براق در این مقطع زمانی، اظهارایلی (فرمانبرداری) و تابعیت فرمانروایان محلی بود. زیرا از طرفی مغولان در این زمان با توجه به اهداف خود در خلیج فارس، سرگرم حکومت فارس بودند که با حکومت اتابک ابوبکر، و فتح کیش به وسیله او ۶۲۸ ق. در اوج رونق بود. از سوی دیگر مغولان هنوز سیاستی در مورد خلفای عباسی نداشتند. در نتیجه در کرمان تنها به عزل و نصب حکام توجه می کردند. بدین گونه که بعد از مرگ

براق در ۶۳۲ق. برادرزاده اش قطب الدین ابوالفتح محمد بن خمیتورتاینگو به قدرت رسید. اما حکومت او یک سال بیشتر دوام نیاورد، زیرا رکن الدین، پسر براق که در اردوی اوگتای به سر می برد با یرلیغ (فرمان) سلطنت کرمان به حکومت منصوب شد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶) از جانب دیگر حتی بر جریان فرستادن مالیات نیز نظارت دقیقی در این زمان از جانب مغولان به حکومت کرمان نمی شد با این وجود عدم درایت رکن الدین در بهره برداری از شرایط موجود در زمانی که مغولان مشغول حکومت فارس بودند و در شرایطی که او با حمایت اوگتای و وزیرش به قدرت رسیده بود، نتوانست کمکی به بهبود شرایط کرمان بعد از مرگ براق حاجب کند. چنان که به قول منشی کرمانی: «با وجود آن که در زمان او مالی لایق به خزانه بزرگ پادشاه روی زمین در آن وقت از کرمان حمل نمی شد، اما خزانه‌ی او اکثر اوقات از نقد و جنس خالی بودی و اموال و وجوهاتی که از ولایت مکران آوردندی، به یک دفعه همه در بارگاه ببخشیدی، چنان که دست پریشانی از اذیال (دامن) دولتش به کلی منقطع ماند، و مجموع دخل و مال کرمان به خرج او وفا نمی کرد.» (همان: ۲۹) رکن الدین هر چند از جانب مغولان حمایت می شد اما با خلافت بغداد نیز مناسباتی داشت. (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۳۱۵)

با به قدرت رسیدن قطب الدین محمد در سال ۶۵۵-۶۵۰ق. سیاست مغولان نسبت به حکومت محلی کرمان در حد انتصاب صرف حکام در آن جا تغییر یافت. بدین صورت که پس از مرگ اگتای قاآن ۶۳۹ق. و نیز پسرش گیوک، ۶۴۷ق. قدرت از این خاندان رخت بریست و با کمک فرزندان جوجی درخاندان تولوی ماندگار شد و منگوقاآن ۶۵۵-۶۴۸ق. امپراطور مغول شد. سیاست مغولان در این زمان تسخیر ممالک غربی، مخصوصاً دو مرکز سیاسی و مذهبی قدرتمند آن زمان یعنی قلاع اسماعیلی و خلافت عباسی بود (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۸۶، منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۲) در پی این سیاست قطب الدین که با حمایت منگوقاآن و محمود یلواج به قدرت رسیده بود در سال ۶۵۱ق. به دربار منگوقاآن رفت و با مستنداتی تمایل رکن الدین خواجه را در نزدیکی به خلیفه عباسی در دادگاهی عرضه کرد و خان مغول، او را به قطب الدین تحویل داد. او نیز برای جلب حمایت مغولان رکن الدین، را که پسر عمو و برادر همسرش بود کشت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۵-۳۱) از این پس با توجه به گسترش دامنه نفوذ مغولان در ایران و تدارک لشکرکشی برای از میان بردن آخرین پایگاه‌های مقاومت و مهار شورش‌ها، حکومت محلی کرمان تحت نظارت و نفوذ بیشتر دربار مرکزی مغول و نواب (نمایندگان) آن قرار گرفت؛ به گونه ای که از این پس باساقان (نمایندگان مالی حکومت مرکزی) و شحنگان دربار مغول درکنار فرمانروای محلی قراختایی نیز به کرمان راه یافتند و قراختاییان تعهدات روشنتری در خصوص حمایت مالی و نظامی از سپاهیان مغول در ایران سپردند. (اللهیاری، ۱۳۸۸: ۱۲) دلیل صحت این مدعا است. این که به تعبیر منشی کرمانی: بعد از قاآنی منگوقاآن، و تصمیم آنان برای یکسره ساختن فتوحات غربی مغول چون قطب الدین سلطان به کرمان اعزام شد، همراه او برای نخستین بار یکی از امرای مورد اعتمادخان به نام «قویدوغای قورچه» نیز به شحنگی کرمان اعزام شد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۲) بدین گونه استقلال

نسبی حکومت قراختیایان دست خوش تهدید قرار گرفت و نفوذ دربار مرکزی مغول افزایش یافت. بنابراین حکومت قطب الدین در این مرحله نیز شش سال بیشتر دوام نیافت.<sup>۱</sup> چرا که او بیشتر اوقات حکومتش را در رکاب هلاکو درحمله به قلعه‌های اسماعیلی و سپس بغداد گذراند. (همان: ۳۷)

## ۱-۲. بهره برداری محمود قلّه‌اتی از اوضاع کرمان در رونق هرمز

بی درایتی رکن الدین خواجه جوق در رسیدگی به اوضاع کرمان در زمانی که مغولان سرگرم اهداف خود در فارس بودند، و همسویی محض قطب الدین محمد با سیاست های ایلخانان در دفع اسماعیلیان و عباسیان، این فرصت را به محمود قلّه‌اتی داد تا از دل مشغولی قراختیایان در قبال ایلخانان استفاده کرده و سیاست های خود را در هرمز جامه عمل ببوشاند.

محمود قلّه‌اتی در سال (۶۴۷ق.). (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۱۶) توانست با فریفتن زن ملک شهاب الدین عیسی حاکم هرمز، قدرت را در هرمز به دست گیرد. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۲) مهم ترین دلیل موفقیت او تسلط بر بندر قلّه‌ات بود. او قبل از تسخیر کامل قلّه‌ات در سال ۶۶۰ ق. عنوان حاکم دست نشانده ی هرمز در قلّه‌ات را داشت و به همین دلیل مورخی هم چون نطنزی<sup>۲</sup> دلیل انتساب او به قلّه‌اتی یا قلاتی را در همین امر می‌داند. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۲) تسلط او بر بندر قلّه‌ات که در این دوره حایز اهمیت زیادی بود و به عنوان کلید خلیج فارس محسوب می‌گشت، نقش مهمی در تثبیت موقعیت محمود قلّه‌اتی ایفا کرد. در نتیجه محمود قلّه‌اتی، با درایت با تشکیل ناوگان نیرومند از کشتی- های تندرو و کوچک و اعزام آنان به نقاط حساس خلیج فارس و اقیانوس هند، ضمن کنترل کامل این آبراه مهم، و کسب درآمد مناسب از این امتیاز، توانست از آن، به عنوان اهرم فشار علیه حکام کرمان که بعد از مرگ براق، اوضاع نابسامانی داشت استفاده نماید. (گابریل، ۱۳۸۱: ۲۸۸) او این موفقیت را بعد از مرگ براق حاجب، و در زمان جانشینان او به دست آورد. بدین گونه که او، پس از استقرار در هرمز با اتخاذ سیاست دوستی، که به تعبیر و صاف: «برطبق قاعده ی مألوف مال مقرر را جواب با سلاطین کرمان می‌گفت.» (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۹۶) توانست پادشاه کرمان را با خود همراه سازد. در زمان او در کرمان براق حاجب حکومت می‌کرد محمود با توجه به قدرت براق، با او از در صلح درآمد و با پرداخت مال مقرر توانست رضایت او را در ایجاد روابط دوستانه جلب نماید. محمود در ادامه ی سیاستش با جانشین براق، یعنی رکن الدین ابوالمظفر، در ابتدا همین سیاست را در پیش گرفت به طوری که حاکم کرمان «هر ساله به سردسیر و گرمسیر و حدود هرمز و مکران می‌رفت و اموالی را از این نقاط جمع آوری می‌ساخت.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۴) اما این اظهار متابعت از جانب او در ارتباط با حکام قراختیایی، به صورت مداوم انجام نمی‌گرفت. (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۵۴) بدین صورت که او در ادامه حکومت رکن‌الدین و نزاع جانشینی در آن حدود و دخالت مغولان، و از سوی دیگر در دست داشتن بندر قلّه‌ات به عنوان برگ برنده، در مورد این حکام از قدرت خود استفاده کرد و از پرداخت مالیات مقرر به آنان خوداری کرد و تنها بعد از به رسمیت شناختن خود حاضر به پذیرش پرداخت مالیات‌های مقرر گردید. درصحت این مدعا باید گفت که مارکوپولو در ضمن شرح بندر قلّه‌ات رفتار حاکم هرمز را این گونه شرح می‌دهد:

« از آن جا که این بندر کلید دسترسی به خلیج فارس است، بنابراین اگر مردم قلهاات نخواهند؛ هیچ کشتی‌ای نمی‌تواند از آن جا عبور کند از این روی امیر هرمز، در برابر سلطان کرمان که او، تحت نظرش می باشد، دارای موقعیتی عالی و استثنایی است. سلطان کرمان هر از چند گاهی برای امیر هرمز و یا یکی از برادرانش مالیاتی تعیین می‌کند که آن‌ها مایل به پرداخت آن نیستند. او برای این که آنها را وادار به پرداخت مالیات نماید ناگزیر می‌شود علیه آن‌ها لشکرکشی کند. آن‌ها هم هرمز را ترک می‌کنند و با کشتی به قلهاات می‌روند و نمی‌گذارند دیگر هیچ کشتی از آنجا عبور کند. بنابراین سلطان کرمان ضرر بسیار کرده، ناچار با امیر هرمز از در صلح درآمده، از پول و مالیاتی که خواسته چشم پوشی می‌کند و ملک هرمز رفتار بهتری پیش می‌گیرد.» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۲۵) از سوی دیگر او حتی در مقطعی دیگر با سلطان رکن الدین مخالفت کرد که منجر به لشکرکشی سلطان به هرموز شد. در مراجعت از این درگیری حاکم هرمز مالی فرستاده، اظهار متابعت کرد و بین آنان آشتی برقرار گردید. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۵۹)

اما این شرایط به صورت مداوم از سوی محمود قلهااتی در ارتباط با حکام قراختایی پیش نرفت و در ادامه با شکست او درکیش از حاکم مغولی فارس، و روی کار آمدن ترکان خاتون در کرمان و اقدامات او، هرمز خود را به همراهی با کرمان ناگزیر دید که این همراهی به تداوم توسعه هرمز انجامید.

### ۳. سیاست ایلخانان در زمان ترکان خاتون

زمان حکومت ترکان خاتون بر کرمان ۶۸۱-۶۵۵ ق. این ایالت دوره‌ای از آرامش و ترقی را پیمود. در واقع ترکان خاتون با درک صحیح شرایط و اتخاذ رفتار اصولی طبق مقتضیات زمان، توانست به این مهم نایل گردد. ترکان خاتون که در متن‌های تاریخی، از او با عنوان‌های خداوند ترکان، قتلغ ترکان یاد می‌شود، بنا به گفته تاریخ شاهی، بزرگراهه‌ای از قبایل ختاً بود که در زمان سلطان تکش، در لشکرکشی به ماوراءالنهر و ترکستان به اسارت آنان درآمد. ترکان خاتون در ادامه، به همسری غیاث الدین خوارزمشاه درآمده (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۵۵: ۹۷-۹۶) و پس از آن که غیاث الدین در سال ۶۲۵ ق. به دست براق حاجب کشته شد به استناد یاسای چنگیزخان، براق، ترکان خاتون را به همسری خویش درآورد. ترکان خاتون پس از مرگ براق نیز، بنا به رسم مغولی دیگری که اموال و زنان خان سابق را متعلق به خان جدید می‌داند، به ازدواج قطب الدین محمد برادرزاده و جانشین براق حاجب درآمد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۶) توجه مغولان به کرمان که از زمان قطب‌الدین، و با به قدرت رسیدن منگوقاآن در پی سیاست‌های خاص آن دولت در براندازی دولت عباسیان و اسماعیلیان افزون گشته بود، (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۲۸۶، منشی کرمانی ۱۳۶۲: ۲۲) در زمان ترکان خاتون در پی شکست مغولان در سال ۶۵۸ ق. در عین الجالوت، و ناکامی آنان در رسیدن به سواحل مدیترانه<sup>۵</sup>، در برابر مملوکان مضاعف گشت. این امر با توجه به این که در سواحل جنوبی، مملوکان حجاز و یمن را در اختیار داشتند؛ صیدگاه‌های مروارید در مجاورت سواحل جنوبی برای دولت مملوکان جالب توجه بود. (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۱۵) لذا این امر بر توجه

ایلخانان به خلیج فارس افزود تا جایی که امید مغولان در این باره بعد از مرگ اتابک ابوبکر سعد زنگی در سال ۶۵۹ق. و ناآرامی‌های فارس به کرمان معطوف گشته بود.

### ۱-۳. بهره برداری ترکان خاتون از ارتباط با ایلخانان در توسعه کرمان و همراه شدن

#### هرمز با این ایالت

با توجه به سیاست ایلخانان در مورد کرمان، راهکار ترکان خاتون برای تثبیت حکومت خود در کرمان و ایجاد امنیت در آنجا، اظهارمتابعت از ایلخانان و برقراری روابط خویشاوندی با آنان بود. بدین صورت که در لشکرکشی‌های مغول به آنان اجازه عبور از کرمان را می داد. (وزیری، ۱۳۴۰: ۱۶۹) و از سوی دیگر دخترش پادشاه خاتون را به ازدواج اباقخان درآورد. (همان: ۱۷۸-۱۷۷) با این وصلت توانست هم مدعیان خود از جمله حجاج سلطان (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۵۵: ۲۵۳) و سیور غتمش (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱) پسر قطب الدین را از میان بردارد و بقای سلطنت خود را محکم کند (همان، ۴۹-۴۷) از سوی دیگر، ترکان ناگزیر بود در برابر جامعه مسلمان ایران که در مقابل مغولان که هنوز اسلام را نپذیرفته بود و نیز حکومت‌های محلی متحد آنان ایستادگی نشان می داد رفتاری نشان دهد که از دو جناح (مغولان و مسلمانان) مقبول افتاده و احساس خطر نکند. با درک این شرایط، راهکار مورد نظر او انجام اقدامات وقفی بود. (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۳۰) او با علم به این که اقدامات وقفی تا چه اندازه در رونق کرمان تاثیر دارد. این گونه اقدامات را در دستور کار خود قرار داد و باعث رونق کرمان شد. به گونه ای که در زمان حکومت این خاتون، کرمان که قبل از او «به واسطه تقلبات سالفه (گذشته) رو به خرابی گذاشته بود رونق یافت.» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱) رونق کشاورزی که در پی امنیت و آرامش حاصل شد، گسترش فعالیت‌های تجاری و صنعتی را به دنبال داشت، لذا موقوفاتی که بتواند به توسعه امنیت راه‌ها و تسهیل حرکت کاروانیان کمک کند مد نظر قرار گرفت. در همان حال افزایش ثروت کرمان موجب رواج معاملات مربوط به اراضی شد. در چنین شرایطی اقدامات وقفی نقش مهمی در حفظ رونق اقتصادی و جلوگیری از دست به دست شدن زمین‌ها ایفا کرد. (تاریخ شاهی قراختیایان، ۱۳۵۵: ۲۴۴) بنابراین با انجام اقدامات وقفی و رونق کرمان، از این مسئله در ارتباط با حکومت مرکزی یعنی مغولان استفاده کرده، نهایت منفعت را برد. بدین صورت که با ورود مغولان به ایران ملک‌های سلطنتی که با نام اینجو به معنای ملک‌های شخصی خان و افراد خاندان او شناخته می شد. گسترش یافت چراکه شهرها به علت پناهندگی به ایلخانان اینجو می شدند و درموردی هم بر اثر پیوستن افراد صنوف مختلف به ایلخان و زنان و شاهزادگان، اراضی و املاک ایشان تحت حمایت آنان قرار می گرفت. (پطروشفسکی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۴۵۰) احساس خطر از جانب مغولان در ضبط و تصرف زمین‌های کرمان، ترکان خاتون را به اتخاذ سیاست تبدیل اراضی کرمان به زمین‌های وقفی واداشت. در فارس، ایالت مجاور کرمان، که آن هم اطاعت از مغولان را در پیش گرفته بود در اثر ارتباط غیر اصولی با حکومت مرکزی مغولان، این املاک به تدریج به تصرف مغولان درآمد.<sup>۷</sup>



همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۸) اما با درایت ترکان خاتون در کرمان از تبدیل شدن املاک کرمان به اینجو با این گونه اقدامات وقفی جلوگیری شد. بدین صورت که در اطراف کرمان عمارات و موقوفاتی برپا کرد که کاربرد اصلی آن‌ها در تجارت و مسافرت بود. که این رونق تجارت موجب توسعه استخراج معادن در کرمان شد، (کاشانی، ۱۳۴۵: ۷۲، افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۶۵) نیز صنعت پارچه بافی آن ایالت توسعه چشمگیری یافت. (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۸۵، تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۳۰۰) ترکان خاتون و دربار قراختاییان کرمان خود این تجارت پر رونق را در دست داشتند.

اقدامات ترکان خاتون علاوه بر رونق کرمان در هرمز نیز نمایان گشت. بدین صورت که مسیر کاروان رو هرمز به کرمان در اثر این تدابیر رونق خاصی یافت. این راه تجاری بزرگ که به گفته باستانی پاریزی: از طریق هرمز (پیش بندر میناب فعلی) به طرف شمال و به جغین و سپس، جیرفت می آمد و از آنجا به راین، سپس به کرمان (بردسیر) رسیده و بعد به چتررود و زرنند و کوبینان می رفت، در ادامه به یزد و اصفهان می پیوست. (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۲۶) برای هر دو دولت منفعت زیادی داشت. بنابراین ملوک هرمز به دلیل سود اقتصادی این مسیر کاروانی رو روابطی دوستانه و گاه در حد اطاعت از قراختاییان کرمان داشتند شکل گیری این رابطه، بین این دو مرکز دارای امتیازات زیادی بود بنابراین هرکدام از این دولت ها سعی در برقراری ثبات و امنیت در این مسیر مهم را در نظر داشتند. با اقدامات ترکان خاتون این مسیر تجاری رونق زیادی یافت. بدین صورت که ترکان خاتون در این راستا با انجام اقدامات وقفی و توسعه تجارت، و با ایجاد کاروانسراها و رباط ها<sup>۸</sup> امنیت راه‌ها را افزایش داد و در مسیرهای منتهی به هرمز، با سرکوب قبایل راهزن امنیت کامل را برقرار ساخت و برتری خاصی در امر تجارت در هرمز به دست آورد (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۵۷)

از سوی دیگر با توجه به نابسامانی‌های فارس در پی شورش سلجوقشاه و متعاقب آن کیش، و اقدامات ترکان خاتون، مرکز تجارت در این مقطع از کیش به هرمز انتقال یافت، هم چنین موفقیت دولت قراختاییان در مقابل سلغریان و شبانکارگان در فتح سیرجان که اهمیت زیادی در اقتصاد دریایی خلیج فارس بر عهده داشت. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۷، خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۱۷) کرمان را مورد توجه بیشتر تجار قرارداد<sup>۹</sup>. مجموع این اقدامات، در کرمان، رونق تجارت هرمز را نیز افزون ساخت. به تعبیر افضل الدین کرمانی « قوافل عراق روی به وی دارد و مرکز مقصد تجار آن است.» (افضل الدین کرمانی، ۱۳۳۹: ۶۶) بنابراین از لحاظ سیاسی نیز در مجموعه دولت ایلخانی، در این مقطع حکومت قراختاییان کرمان موقعیتی بهتر از سلغریان فارس یافته بود. با توجه به این که مغول‌ها در هجوم به ایران به ساحل خلیج فارس نرسیدند (اشپولر، ۱۳۶۸: ۱۵۳) تسلط قراختاییان، بر هرمز می توانست راه تجارت را برای مغولان هموار سازد.

این شرایط در حالی پیش می رفت که محمود قلهاتی در پی کر و فر خود در خلیج فارس در سال ۶۶۱ق. به کیش حمله کرده و از سوغونجاق نویین حاکم مغولی فارس، شکست خورد.<sup>۱۰</sup> (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱۹۶-۱۹۵) بنابراین، علاوه بر سلغریان این بار خود را مواجه با دولت

ایلخانان نیز می‌دید. در نتیجه نیاز به حمایت شدید دولت قراختاییان در برابر این دو قدرت را احساس نموده و به همراهی با دولت قراختاییان پرداخت. (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

## ۲-۳. تداوم رونق هرمز در زمان ترکان خاتون

همراهی هرمز با کرمان، علاوه بر رونق راه تجاری پر سود هرمز به کرمان، سبب رونق هرمز و بهره‌گیری آن از راه‌های تجارت زمینی کرمان با نواحی خراسان و یزد و اصفهان گشت. بدین صورت که تجارت خشکی و آبی کرمان در این زمان با سایر نواحی داخلی و خارجی ایران، عصر طلایی خود را سپری کرد. اثبات این مدعا معلول عواملی از جمله نگاه تجاری ایلخانان، سیاست‌های دوراندیشانه ترکان خاتون در بهره‌برداری از ایجاد روابط صحیح با ایلخانان بود. امری که باعث بهره‌مندی هرمز و واسطه تجارت او با شهرهای کرمان گردید. این تداوم قدرت بر اساس رابطه ایلخانان با قراختاییان و توسعه قدرت به این صورت قابل تبیین است:

دولت ایلخانان مغول برای تثبیت موقعیت خود نیازمند تقویت توان اقتصادی و سیاسی خود در داخل و خارج از ایران بودند. عبوردو شاهراه ادویه و ابریشم از ایران شرایط مساعدی را برای مشارکت ایران در تجارت جهانی فراهم می‌کرد. از آن جا که حاکمان امپراطوری مغول دارای مناسباتی در عرصه‌های مختلف بودند، این مسئله باعث ایجاد روابط آزادانه‌تر ایران با نواحی شرقی می‌شد. (رضوی، ۱۳۸۴: ۳۲۸) حکام ایلخانی سعی در برقراری امنیت در این دو شاهراه و شعب آن‌ها داشتند. از آنجایی که عمده داد و ستدی که میان خلیج فارس با کرمان و نواحی داخلی ایران صورت می‌گرفت، از طریق شاهراهی بود که از جیرفت می‌گذشت و منطقه «کمادین» در جیرفت بارانداز اصلی کاروان‌ها بود (ابن بطوطه، ۱۳۳۶: ۳۲۸) و نظر به این که جیرفت در مسیر راه‌های ارتباطی ادویه و ابریشم قرار داشت، توجه به عمران و آبادانی و ایجاد امنیت در این شهر و مسیرهای مواصلاتی آن، از مهم‌ترین مسایلی بود که می‌بایست مورد توجه حکام قرار می‌گرفت. ارتباط جیرفت با حکومت ایلخانان از طریق خراسان بود. که از راه گردنه دهبکردی به بم، کرمان، شهداد و خراسان متصل می‌شد که در این زمان صادرات گسترده‌ای از طریق راه‌های مواصلاتی به خراسان داشت. از طرفی راه تجاری هرمز به جیرفت نیز رونق زیادی یافت. بدین صورت که جیرفت، از طریق شاهراهی که از هرمز می‌آمد، محصولاتی مانند حنا، نیل، زیره، خرما، نیشکر، عطرگل سرخ و نرگس را به سایر نقاط صادر می‌کرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۰۹-۳۰۸)

از سوی دیگر کاروان‌هایی که از اطراف و اکناف برای تجارت به جیرفت می‌آمدند، از آنجا با گذشتن از شهرهای ولاشگرد و منوقان (منوجان) خود را به هرمز می‌رساندند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۶: ۳۲۸: ۱۳۴۱) از دیگر مناطق کرمان که در مسیر راه دریایی ادویه قرار داشت و در دوره‌ی ترکان رشد زیادی یافت شهر بم بود. این شهر می‌توانست به عنوان مکانی برای بارانداز و انبارکالا مورد استفاده‌ی تجار قرارگیرد و یا به صورت واسطه‌ای، کالاها را به مناطق دیگر ایران صادر نماید. بم هم چنین در تولید پارچه‌های پنبه‌ای عالی، جامه‌های زیبا و عمامه‌های بلند نیز شهرت داشت. (ابن

حوقل، ۱۹۳۸: ۷۷) بم واسطه تجارت کرمان و هرمز با سیستان بود. به این دلیل که سیستان محصولات خود مانند روغن، پنیر، لبنیات، فرش و غیره را با کاروان‌های هند و افغانستان به بم می‌فرستاد و در عوض کالاهای هرمز و کرمان را دریافت می‌کرد. هم چنین از منطقه ولاشگرد کرمان به هرمز غلات صادراتی گردید و از آن جا به وسیله کشتی به ممالک مختلف جهان صادراتی شد (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۴۳)

نواحی غرب و شمال غرب ایران در دوره مغول کانون توجه بازرگانانی از اقصی نقاط بود. یکی از علل این رونق، راه تجاری ابریشم و شعب آن بود. این شاه راه از چین آغاز می‌شد و از سین کیانگ و کاشغر و اترار می‌گذشت. در ادامه شهرهای سمرقند، بخارا، مرو، طوس، دامغان، گرگان، و ری نقاط اصلی این راه بودند. شاخه‌های فرعی دیگری هم وجود داشتند، که ضمن پیوستن به این راه وارد فلات ایران می‌شدند. یکی از این راه‌ها که اهمیت زیادی داشت، از هرمز شروع می‌شد و در ادامه مسیر خود از جیرفت، کوهبنان و یزد گذشته، وارد اصفهان و ری می‌شد. هم چنین راه دیگری ایالت کرمان را از طریق یزد و کاشان به تبریز متصل می‌کرد. شهرهای کرمان که در مسیر این راه قرار داشتند، جدا از فروش کالاهای خود سود زیادی را از دریافت حق عبور کالا به دست می‌آوردند. (عباسی، ۱۳۹۰: ۳۱۰) در نتیجه کرمان از یک سو با یزد و اصفهان تجارت می‌کرد و از سوی دیگر با خراسان و هند و این‌ها همگی با تجارت دریایی کرمان مرتبط بودند (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۸) به تعبیر ابوالفدا: «کشتی‌ها از دریای هند از خلیجی به هرمز داخل می‌شوند.» (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۳۸۵)

#### ۴. قدرت قراختاییان و دخالت در امور هرمز

همراهی هرمز با حکومت قراختاییان کرمان که از زمان حکومت محمود قلهتاتی آغاز گشته بود، بعد از مرگ او در پی عواملی از جمله شروع اختلافات جانشینی در هرمز، تداوم رونق دولت قراختاییان بعد از مرگ ترکان خاتون، به ویژه در زمان دخترش پادشاه خاتون که با ایجاد روابط صحیح با ایلخانان، نگاه ویژه ایلخانان به این دولت را در پی داشت. بدین صورت که پس از ناآرامی های فارس بعد از مرگ اتابک ابوبکر و شورش سلجوقشاه هرچند قدرت به آیش خاتون همسر منگوتیمور پسر هلاکو رسید اما در قیاس پادشاه خاتون که ملکه ایران زمین شده بود و درحالی که همسرش منگو تیمور مرده بود، نمی‌توانست برای فارس واجد نقشی همانند ترکان خاتون کرمان گردد. (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۱۱۷) این شرایط منجر به ادامه این همراهی از سوی حکام هرمز با قراختاییان شد.

نکته مهم در باب قدرت قراختاییان کرمان در این مقطع، رابطه درست و اصولی پادشاه خاتون با ایلخانان همانند مادرش ترکان خاتون می‌باشد. رابطه ای که منجر به ایجاد امنیت در کرمان و توسعه قلمرو این دولت در زمان او منجر شد در صحت این مدعا باید گفت که از میان پادشاهان قراختایی نزدیک ترین فرد به خاندان ایلخانان سیورغتمش می‌باشد. زیرا از طرفی با کردوجین نوهی هلاکو ازدواج کرده است و از طرف دیگر پادشاه خاتون، خواهرش نیز زوجه‌ی-

گیخاتوبوده است. هم چنین یکی از خواهرانش قتلغ ترکان و دخترش شاه عالم نیز زوجه‌ی بایدوخان بوده اند. اما او توانست از این شرایط ویژه به نفع خود استفاده کند. دوره‌ی حکومت او همزمان با حکومت اباقاخان، احمدتکودار، ۶۸۰ق. ارغون، ۶۸۳ق. گیخاتو، ۶۹۰ق. و بایدو بوده است. سیورغتمش در رفتار با آنان ابتدا جانب دوستی را رعایت می‌کرد و در آخر این روابط به سردی می‌گرایید. مثلاً با وجود رابطه‌ی خوبی که در ابتدا با ارغون داشت، درمرگ او ۶۹۰ق. شادمانی می‌کند و زمانی که احمد تکودار به روم رفت فراموش کرد که از دست نشانندگان مغولان است و اظهار نافرمانی و استقلال نمود. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

بنابراین با وجود این که او دارای خط مشی ثابت و مطابق با اصول پذیرفته شده در نزد مغولان نبود، به جهت این رابطه خویشاوندی با مغولان توانست بقای سلطنت داشته باشد و از این امتیاز در جهت دخالت در امور هرمز به نفع خود استفاده نماید. بدین ترتیب که با مرگ ملک محمودقلهاتی در ۶۸۵ق. هرمز شاهد دورانی از بحران و درگیری بر سر قدرت بود که این درگیری-ها برای مدت زمان زیادی مسایل آن را تحت تأثیر قرارداد. اگر چه قطب الدین تهمتن بعد از مرگ پدر، به کمک اکابر و اشراف هرمز به تخت حکومت نشست، به واسطه‌ی زنی پدرش بی بی ناصرالدین تحت فشار قرار گرفت. زیرا که او تمایل داشت فرزندش سیف الدین نصرت را به حکومت برساند. در نتیجه برادرانش را علیه او تحریک می‌کرد. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۲) بعد از او، سیف‌الدین نصرت ۶۹۱ق. به قدرت رسید. (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۱۶) و چون موفق به قتل برادران و برادرزادگان خود نگشت، در اثر مخالفت آنان به جلال‌الدین سیورغتمش پناه برد. سیورغتمش در جریان دخالت خود در امور هرمز با ادامه منازعات جانشینی درهرمز، باکشته شدن سیف الدین نصرت در سال ۶۹۱ق. به وسیله برادرش رکن الدین مسعود، او را بعد از تقدیم هدایا درسال ۶۹۳-۶۹۱ق. به حکومت کرمان منصوب ساخت. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۳) این دخالت هرمز را تا رسیدن بهالدین ایاز به حکومت با رکود نسبی مواجه ساخت.

بر خلاف سیورغتمش، پادشاه خاتون ۶۹۴-۶۹۱ق. توانست از ارتباط با مغولان علاوه بر حذف رقیب خود سیورغتمش، بیشترین گام‌ها را در راه اعتلای کرمان بردارد. اولین موفقیت او در زمان حکومت ارغون شکل گرفت. در این زمان او به ازدواج گیخاتو درآمد و توانست سیرجان را از دست سیورغتمش درآورد. سیرجان از مدت‌ها قبل در تصرف پادشاه خاتون بود، سیورغتمش سلطان خواستار تصرف این شهر شده و حکم تصرف آن‌جا را به دست آورد و پس از دو سال محاصره، قلعه سیرجان را تصرف کرد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۱) پادشاه خاتون توانست فرمانی از ارغون جهت گرفتن سیرجان از سیورغتمش بگیرد. بعد از مرگ ارغون، پادشاه خاتون به همراه گیخاتو در سال ۶۹۱ق. وارد کرمان شد و توانست با توطئه علیه سیورغتمش و با رشوه دادن به امرا، همه را در از بین بردن سیورغتمش هم‌رای سازد و سرانجام در سال ۶۹۳ق. سیورغتمش را با کمک امرا به قتل رساند. (وزیری، ۱۳۴۰: ۴۶۳-۴۶۲) از دیگر اقدامات پادشاه خاتون در زمان گیخاتو تصرف شبانکاره و یزد بود. بدین ترتیب پس از آن که خواسته اش از گیخاتو مبنی بر تصرف

حکومت شبانکاره و یزد مورد موافقت قرار گرفت. دست به انتصابات جدید زد «سیرامون» را به حکومت شبانکاره و «نصرت ملک» را به حکومت یزدگماشت. هم چنین به دستور او ملک رکن الدین مسعود از حکومت «هرمز» برکنار و بهاءالدین ایاز جانشین او شد. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۵)

۴-۱. انتصاب بهاءالدین ایاز به حکومت هرمز از جانب پادشاه خاتون و آرامش دادن به

#### اوضاع هرمز

با تدابیر پادشاه خاتون در ارتباط مناسب با ایلخانان، کرمان در زمان او دارای توسعه قلمرو و اوج قدرت شد. از این حیث او در ردیف یکی از بزرگترین و قدرتمندترین پادشاهان محلی در کرمان محسوب گشت. زیرا اگر چه سیرجان در زمان ترکان خاتون از دست ملوک شبانکاره خارج شد و ضمیمه کرمان گردید اما در هیچ زمانی یزد و شبانکاره مطیع کرمان نبود و برای اولین بار چنین اتفاقی در زمان حکومت پادشاه خاتون رخ داد و حکام آن از جانب کرمان تعیین می شدند. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۷) در واقع سلطان جلال الدین سیورغتمش با سوءتدبیر خود در ارتباط با مغولان و دخالت در امور هرمز بنیانگذار بدعتی شد که پادشاه خاتون با حسن تدبیر خود در اداره امور و به جهت انتقام و کنارگذاشتن سیورغتمش، علاوه بر سرو سامان دادن به امور کرمان، بهاءالدین ایاز را به حکومت هرمز برگماشت. چنان که به تعبیر منشی کرمانی: «در زمان پادشاه خاتون، تجارت کرمان شرایط مساعدی داشت؛ به سبب آن که کرمان را مسقط رأس می دانست و برای آن که می خواست تا به مکافات و انتقام سیورغتمش سلطان قیام نماید، راه کرمان را شاهراه جهان ساخت» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷۱) در پی انتصاب بهاء الدین ایاز از جانب پادشاه خاتون، اوضاع هرمز با تدابیر این حاکم، آرامش و رونق یافت.

#### ۵. پایان حکومت قراختاییان و استقلال هرمز

بعد از مرگ پادشاه خاتون اوضاع کرمان در اثر بی کفایتی این حکام و ایجاد روابط نامناسب با ایلخانان که منجر به دخالت آنان در امور هرمز شد، متشنج گردید به گونه ای که حکومت کرمان به صورت چرخشی در دست محمدشاه و قطب الدین شاه جهان سیورغتمش در حال اداره بود. بدین گونه که در سال ۶۹۴ق. حکومت کرمان از جانب غازان به محمد شاه سپرده شد. به گفته مستوفی «سلطان محمدشاه همواره ملازم غازان خان بود و قاضی فخرالدین هروی به کرمان رفت» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۳۴) بر اثر رفتارهای این وزیر و دسیسه های تیمور بوقا (امیر هزاره) او برکنار گردید. و حکومت به شاه جهان سپرده شد. دوره حکومت او نیز با اختلاف وی با تیمور بوقا و هم چنین شورش محمود شاه برادر محمد شاه همراه بود که نهایتاً غازان خان او را عزل کرده و محمد شاه را برای بار دوم حاکم کرمان ساخت. محمد شاه به تعبیر منشی کرمانی زمانی که به کرمان آمد «آنها ولایتی یافت خراب، رعیتی دید مستأصل (ناامید)، خزانه ای مشاهده کرد تهی و عساکر متقشر (پراکنده)» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۸۹) و با لشکرکشی بسیاری از لشکر قراواناس ها<sup>۱۱</sup> به گرمسیرات

کرمان مواجه شد. بنابراین او مجبور شد برای سرکوبی آنان روانه جنوب کرمان شود. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۹۴-۸۸) سرانجام نیز در اثر افراط در خوردن شراب در گذشت. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۵۳۶-۵۳۴) بعد از محمدشاه ۷۰۳ق. اوضاع کرمان بسیار وخیم تر از قبل شد. غازان فرمان حکومت کرمان را به شاه جهان پرسیورغتمش سپرد. او در زمان غازان خان به فرستادگانی که از سوی این خان به کرمان می آمدند، توجهی نداشت. بعد از وفات غازان و روی کار آمدن اولجایتو در سال (۷۰۳ق.) از دادن مال و وجوهات انکار کرد. در نتیجه، سلطان به جهت صغرسن از گناه او درگذشت. اما دیگر روی سلطنت کرمان را ندید و سلطنت کرمان با او پایان یافت. (وزیری، ۱۳۴۰: ۴۷۵-۴۷۱) بدین ترتیب حکومت کرمان با در پیش گرفتن روابط نامناسب حکام آن، با ایلخانان با حکومت شاه جهان به اتمام رسید.

#### ۱-۵. انتقال بندر هرمز به جزیره جرون ۷۰۰-۶۹۹ق

حاصل جریانات کرمان بدین گونه در هرمز انعکاس یافت. قتل سیف الدین نصرت در هرمز به وسیله رکن الدین مسعود، واکنش بهاءالدین ایاز نامی را در پی داشت. (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۱۶) آتش خشم او زمانی شعله ور تر شد که رکن الدین مسعود با کمک جلال الدین سیورغتمش قراختایی، علاوه بر دست یابی به حکومت هرمز، در جنگ با ایاز او را نیز شکست داد. (همان: ۱۳۱) بهاءالدین ایاز که به وسیله پادشاه خاتون به حکومت هرمز منصوب شده بود بعد از مرگ پادشاه خاتون نیز در تقابل بارکن الدین مسعود، به جانب حاکم کیش (ملک الاسلام) کشانیده شد (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۸) و با همراهی او توانست بر هرمز دست یابد ائتلافی که در مرحله بعد منجر به دخالت کیش در امور هرمز شد. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۷۳) جریان دخالت ملوک کرمان و سپس کیش، ضعف دولت قراختاییان که در پی نالایقی حکام قراختایی و رابطه نامناسب آن‌ها با ایلخانان که دخالت شدید آنها در امور کرمان و سرانجام ضعف قراختاییان را در پی داشت، هم چنین هجوم راهزنان نکودری به دفعات به سوی هرمز که در پی شکسته شدن سد دفاعی یعنی قراختاییان در شرق ایجاد گشته بود. (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲۹۳) ایاز را به قطع عدم همراهی با قراختاییان و انتقال پایتخت به جزیره جرون که از هر طرف در مقابل هجوم بیگانگان مناسب بود کشانید و در ادامه با تدابیر خود، موجب ماندگاری هرمز گردید.

#### نتیجه

دولت دریایی هرمز در فاصله سال های ۷۰۰-۶۴۷ق. از زمان به قدرت رسیدن محمود قلّه‌اتی تا انتقال بندر هرمز به جزیره جرون در سال ۷۰۰-۶۹۹ق. به جز در دوران اندک بعد از مرگ محمود قلّه‌اتی، تا انتصاب بهاءالدین ایاز به حکومت هرمز دورانی از رونق و شکوفایی را تجربه کرد. در بررسی علل این شکوفایی و رونق اگر چه تأثیر اقدامات محمود قلّه‌اتی در فتح قلّهات که در حکم دروازه خلیج فارس محسوب می شد و سپس اقدام بهاءالدین ایاز در انتقال این بندر به جزیره جرون غیر قابل انکار می باشد. اما بالفعل شدن این تدابیر به سیاست قدرت های برتر زمان یعنی

دولت ایلخانان و قراختاییان تأثیر زیادی در این رونق و شکوفایی داشت. به گونه ای که سیاست ایلخانان در قبال خلیج فارس و نگاه آنان به دولت محلی کرمان و متقابلاً تدابیر این حکام در برقراری رابطه درست با ایلخانان و بهره برداری از این روابط به نفع خود تأثیر زیادی در رونق کرمان و متعاقب آن هرمز به عنوان دروازه تجارت دریایی آن بر عهده داشت. آن هنگام که دولت قراختاییان کرمان با شناخت سیاست ایلخانان و رابطه درست و منطقی با حکومت مرکزی، که نمونه عینی آن با حکومت ترکان خاتون قابل مشاهده می باشد امکان دخالت ایلخانان در امور کرمان را به حداقل می رساندند، موجبات رونق کرمان و در پی آن توسعه هرمز و همراه شدن آن با ایالت کرمان را نیز فراهم می آوردند. در پی نالایقی حکام قراختایی و ارتباط نامناسب آنان با دولت ایلخانان، دخالت حکومت مرکزی در امور کرمان و سرانجام ضعف این حکومت، دولت دریایی هرمز با قطع رابطه با این ایالت و انتقال حکومت خود به جزیره جرون موجبات ماندگاری خود به مدت سه قرن در اقتصاد دریایی خلیج فارس را فراهم ساختند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله مناسبات قطب‌الدین محمد که با حمایت ایلخانان به قدرت رسیده بود، علاوه بر همراهی با مغولان ارتباط با عناصر نظامی صاحب نفوذ بود. بدین صورت که او در سال ۶۵۴ق. هنگام فتح قلاع اسماعیلیه در قهستان با سپاهی برای همکاری با لشکر مغول به آن دیار رفت و پس از این که مورد لطف فرمانده بزرگ سپاه هلاکوخان امیر «کیتوقانویان» قرار گرفت، در توس به حضور شاهزاده بزرگ مغول هلاکوخان رسید. در اردوی هلاکوخان مورد حمایت «امیرسونجاق نویان»، «ارکان نویان»، «سیف‌الدین بیتکچی» قرار گرفت. پس از چند روز ملازمت اردوی خان مغول برای تدارک سپاه بار دیگر به اردوی خان مغول رفت. چون باز هم از اردوی هلاکوخان بازگشت، امرای بزرگ «جارغوتای»، «سواتونارادای» و «قراوقا» به رسم باسقاقی همراه او به کرمان آمدند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۷-۳۲)
۲. دوره امارت محمود قلّهاتی در منابع به صورت‌های مختلف ذکر شده است. بدین گونه که نظری سال حکومت وی را ۶۴۴ق. حافظ ابرو ۶۴۲ق. شبانکاره ای ۶۴۷ق. ذکر کرده اند. در این مقاله به گفته شبانکاره ای استناد شده است. (نظری، ۱۳۳۶: ۱۱)، (ابرو، ۱۳۷۵: ۵۹)، (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۱۶)
۳. از جمله محققانی که دلیل انتساب محمود قلّهاتی را به این نام، به واسطه حکومت او به عنوان حاکم دست‌نشانده هرمز در قلّهات دانسته است عباس اقبال آشتیانی می‌باشد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۳۵)
۴. ختاییان از اقوام مغولی ساکن در ساحل رود لیاو بودند که حدود دو سده از یکن بر چین شمالی و مغولستان فرمان راندند. آنان پیش از فرهنگ و سنت‌های مغولی از آیین و فرهنگ چینی تأثیر پذیرفته بودند. با شکست سلطان سنجر سلجوقی، از قراختاییان آنان بر ماوراءالنهر و خوارزم مسلط شده، و خوارزمشاه را مطیع خود ساختند. (گروسه، ۱۳۵۳: ۲۷۸-۲۷۵).
۵. ایلخانان بعد از شکست در عین الجالوت تا سی سال بعد در تقابل با مملوکان ناکام ماندند. شکست آنان در نبردهایی مانند ابلستین ۶۷۵ق/۱۲۷۶م. در زمان اباقخان، مجمع البروج ۶۹۹ق/۱۳۰۰م. در زمان غازان خان نمونه‌هایی از ناکامی مغولان در تقابل با ممالیک است. (نویسی، ۱۳۶۴: ۵۵۳)
۶. پطروشفسکی کلمه اینجو را در دو معنی به کار برده است. ۱. «جهیزی که زن با خود به خانه شوهر می‌برد» که این امر شامل افراد تابع نیز بوده ۲. «متصرفات خاص شاهزادگان و اعضای خاندان چنگیزی به انضمام افرادی که جزء آن متصرفات قلمداد شده بودند.» (پطروشفسکی، ج ۲، ۱۳۵۵: ۴۸۸)
۷. در آن زمان رباط‌ها نقش کاروانسراها را داشتند از جمله این رباط‌ها که به وسیله ترکان خاتون احداث شد، رباط کنار خندق نام داشت. تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۲۸۱) در فارس نیز در زمان رونق این ایالت در زمان اتابکان از این گونه رباط‌ها احداث گردید از جمله رباط سنقر توسط سنقرین مودود (۵۵۸ق.) و رباط شکرالله توسط ابوبکر سعد بن زنگی (۶۲۳ق.) (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸: ۱۴۹)
۸. در فارس در زمان حکومت آتش خاتون، به سبب این که عروس مغولان به حساب می‌آمد بسیاری از اراضی را اینجوی خود ساخت. به تعبیر حافظ ابرو: «ازهر ولایت بر حسب ارادت، قراء، مزارع و بساتین بیرون آورد. نواب و متصرفان علیحده برگماشت و به استظهار آن که دو فرزند از آروغ پادشاه داشت، تمامت خواص و عوام شیراز در جریده درم خرید.» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۸۴)
۹. در تأیید رونق کرمان در عهد ترکان خاتون و ورود تجار به آن جا، این که یکی از این تجار ملک الاسلام بود که منشی کرمانی او را به صفاتی هم چون: «اکبرعرب و عجم، جمال الحق و الدین، قهرمان اقلیم مملکت داری، سایش بیضه دادگستری و نیکوکاری، حامی حوزه مکرمت پروری» ستایش می‌کند. (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۱)
۱۰. وصاف که شرح کاملی از این لشکرکشی امیرسوغونجاق علیه محمود قلّهاتی نوشته است، دنباله این ماجرا را چنین توصیف می‌کند: «امیرسوغونجاق نویین به احشاء لشکر مغول و مسلمان و تهیه ساز حرب اشتغال نمود. چون هوای ربیع در جنبش آمد بریق بیرق برق، از لشکرگاه آفاق آشکار شد. باسقاقان و امراء با لشکر مغول لشکر فارس و



راجل عازم سواحل شدند محمود قلّه‌اتی چون تیر بلا را درتموج آورده بود و نائره‌نار افروخته مستعد پیکارگشت.» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۹۶-۱۹۵)

۱۱. قراوناس‌ها گروه‌های ترک و مغولی بودند که از طریق راهزنی و غارت زندگی می‌کردند. نگودری‌ها و قرائونه از همین مردم بوده‌اند. در واقع نگودری‌ها نام خود را از نگودار، از نوادگان جغتای خان، سردسته راهزنان گرفته‌اند و در منطقه سیستان مسکن داشتند. چون این قوم از طرف مادر هندی و از طرف پدر تاتاری باشند به قراوناس (مخلوط) معروف شده‌اند. (گابریل، ۱۳۸۱: ۴۷)

### منابع

- ابن بطوطه، شرف‌الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجه‌ای، (۱۳۳۶)، «سفرنامه ابن بطوطه»، ترجمه: محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن حوقل، ابو القاسم محمد، (۱۹۳۸)، «صوره الارض»، افسست از نسخه لیدن هلند، بیروت: دار صادر.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، (۱۳۴۹)، «تقویم البلدان»، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشیولر، برتولد، (۱۳۶۸)، «تاریخ مغول در ایران»، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افضل‌الدین کرمانی، احمدین حامد، (۱۳۳۹)، «عقدالعلی للموقف العلی»، تهران: چاپخانه خاور.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۲۸)، «مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس»، تهران: انتشارات اساطیر.
- اللهیاری، فریدون، (۱۳۳۸)، «بررسی تحلیلی روند و راهبرد تکاپوهای سیاسی قراختیایان کرمان در دوران فترت اولیه مغول در ایران»، مجله پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی) دانشگاه اصفهان، شماره ۱.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۷)، «هشت الهفت»، بی‌جا: چاپ آزرش.
- \_\_\_\_\_، (۲۵۳۵)، «وادی هفت واد بحثی در تاریخ اجتماعی و آثار تاریخ کرمان»، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، جلد اول.
- بطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، (۱۳۵۵)، «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول»، تهران: نیل.
- چمنکار، محمد جعفر، (۱۳۸۹)، «جابه‌جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس و دریای عمان در سده‌های هفت و هشت هجری»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیستم، شماره ۶.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین، (۱۳۷۵)، «جغرافیای حافظ ابرو»، تصحیح: صادق سجادی، بی‌جا: انتشارات بنیان.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۲)، «فارسانه ناصری»، تصحیح و تحشیه: منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- خیراندیش، عبدالرسول، (۱۳۷۹)، «اوقاف قراختایان کرمان»، مجله میراث وقف جاویدان، سال هشتم، شماره ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، «سیاست عمومی دولت ایلخانان در قبال خلیج فارس و ارزیابی موفقیت سلغریان در آن»، مجله تخصصی گروه تاریخ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره ۵.
- رضوی، سید ابوالفضل، (۱۳۸۴)، «اهمیت و جایگاه تجارت در عهد ایلخانی» مجموعه مقالات همایش بین المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، «مجمع‌الانساب»، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیرازی، شرف الدین عبدالله بن عزالدین فضل‌الله، (۱۳۳۸)، «تاریخ و صاف الحضرة»، تهران: انتشارات ابن سینا.
- عباسی جواد، امیری، لایلا، (۱۳۹۰)، «تجارت کرمان از سده ششم تا هشتم هجری با تاکید بر جایگاه جیرفت» مجله مطالعات ایرانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دهم، شماره نوزدهم.
- کاشانی، ابوالقاسم، (۱۳۴۸)، «تاریخ اولجایتو»، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۵)، «عرایس الجواهر و نفایس الاطایب»، به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- گابریل، آلفونس، (۱۳۵۳)، «مارکوپولو در ایران»، ترجمه: پرویز رجیبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- گروسه، رنه، (۱۳۵۳)، «امپراتوری صحرا نوردان»، ترجمه و تحشیه: عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لسترنج، گای، (۱۳۷۷)، «جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی»، ترجمه: محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارکوپولو، (۱۳۵۰)، «سفرنامه مارکوپولو»، ترجمه: حبیب الله صمیمی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محمد بن ابراهیم، (۱۳۴۳)، «سلجوقیان و غز در کرمان»، تصحیح دکتر باستانی پاریزی، تهران: طهوری.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۳۹)، «تاریخ گزیده»، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۶۲)، «سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختایان کرمان»، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر.

- منهاج سراج، (۱۳۶۳)، «طبقات ناصری»، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مؤلف گمنام، (۱۳۵۵)، «تاریخ شاهی قراختاییان»، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- میرخواند، (۱۳۸۰)، «تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء»، به اهتمام کیانفر، تهران: اساطیر.
- نطنزی، معین الدین، (۱۳۳۶)، «منتخب التواریخ»، به تصحیح: ژان اوین، تهران: انتشارات خیام.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۷۳)، «جامع التواریخ»، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- وزیری، احمدعلی، (۱۳۴۰)، «تاریخ کرمان (سالاریه)»، تصحیح: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، بی جا: انتشارات کتابخانه خاندان فرمانفرمائیان.
- وثوقی، محمد باقر، (۱۳۸۹)، «علل و عوامل جابجایی کانون تجاری در خلیج فارس»، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، «تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس»، تهران: دانشنامه فارس.